

در باره اصطلاح اصولی
«مقام اثبات و مقام ثبوت»

مصطفی امیری

آنچه در پی می‌آید، توضیحی در اصطلاح اصولی «مقام اثبات و مقام ثبوت» و تبیین اصولی این دو مقام است.

تعریف و توضیح مقام ثبوت و اثبات

در دانش اصول، مقام ثبوت به معنای مقام واقع است و هر چیزی در مقام واقع و نفس‌الامر، در یک حد و درجه‌ای قرار دارد. از نگاه فلاسفۀ جدید، از مقام ثبوت به «شیئی فی نفسه» تعبیر می‌شود. بنابراین مقام ثبوت، مقام شیئی فی نفسه است؛ اما مقام اثبات، مقام دلالت و تثبیت یا دلیل بر چیزی است.

فرض کنید عده‌ای پزشک قلب در یک شهر وجود دارند. در مقام واقع و نفس‌الامر ممکن است همه اینها در یک درجه باشند ولی چه بسا آقای «الف» درجه‌اش در حدّ اعلا یعنی متخصص‌ترین پزشک قلب باشد، و آقای «ب» درجه دوم، و آقای «ج» درجه سوم و... اما برآستی مردم آنها را چگونه می‌شناسند؟ آنها در نزد مردم چه ارزش و اعتباری دارند؟ آیا ارزش و اعتباری که اجتماع برای آنها قایل است با ارزش و اعتباری که در واقع و نفس‌الامر دارند، یکی است؟ مثلاً آقای «الف» که پزشک درجه اول قلب است، آیا جامعه نیز او را به‌عنوان پزشک درجه اول می‌شناسد؟ و نیز همین‌طور، آقای «ب» که پزشک درجه دو است، آیا تلقی جامعه نیز همین است؟ اما ممکن است اجتماع در اثر عوامل تبلیغاتی، یا بروز اشتباهات و... در مقام اثبات (مقام شیئی)، درست برخلاف واقع قضاوت کند، مثلاً پزشک درجه چهار را اول بداند، و بالعکس! بنابراین در اینجا مقام اثبات با مقام ثبوت قابل تمایز است. پس شیئی برای ما با شیئی فی نفسه فرق می‌کند.^۱

موارد تطبیقی اصطلاح مقام ثبوت و اثبات

۱. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار «حماسه حسینی»، ج ۱۷، ص ۲۶۳.

۱- آقای شاهرودی در کتاب ادوار فقهبان در بحث اعلیت به این اصطلاح این گونه می‌پردازند:^۱

شیخ انصاری رحمته الله علیه درباره معنای اعلم گفته است:

مراد از اعلم، مجتهدی است که در استخراج و استنباط حکم الله استادتر از دیگران باشد. آخوند خراسانی و میرزا محمدتقی شیرازی و فاضل شربانی و سید ابوالحسن اصفهانی در رساله ذخیره العباد، و دیگران در رساله‌های عملیه‌شان، همین مفهوم را با اندکی تغییر آورده‌اند: «اعلم کسی است که در فهمیدن حکم خدا، از تمام مجتهدان زمان خود استادتر باشد.»

اکنون سؤال اینست که چگونه مفهوم اعلم بین دو مجتهد مطلق تحقق پیدا می‌کند؟

اعتقاد براین است که این معنا تصور و واقعیته ندارد و هیچ‌گاه بین آن‌دو تحقق نمی‌یابد؛ زیرا اطلاق اعلم بر یکی از مجتهدان مطلق - که واجد همه اوصاف و شرایط باشد- یا به لحاظ مقام ثبوت و واقع است یا به لحاظ مقام اثبات و دلیل.

توضیح آنکه اگر اطلاق اعلم به لحاظ مقام ثبوت باشد، عنوان اعلم بین دو مجتهد جایگاهی ندارد و صحیح نیست؛ زیرا بر مجتهدی که فتوایش مطابق با واقع باشد، اطلاق عالم می‌شود نه اعلم، و بر مجتهدی که فتوای او برخلاف واقع باشد، اطلاق جاهل می‌شود نه عالم یا غیر اعلم.

بنابراین اگر اطلاق این عنوان به لحاظ مقام اثبات باشد، در این صورت نیز اطلاق عنوان اعلم بر یکی از مجتهدان صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چراکه آنان، احکام را براساس اصول و قواعد کلی که در اختیار دارند، استنباط می‌نمایند و همین احکام برای آنان و مقلدین‌شان در مرحله اثبات، اعتبار و حجیت دارد لذا در اجرای آنها مکلف هستند، چه آن فتواها یا برخی از آنها با واقع مطابقت داشته باشند و چه نداشته باشند. از آنجا که ادله اعتبار و حجیت در همه آنها

۱. جناتی شاهرودی، محمدابراهیم؛ ادوار فقه و کیفیت بیان آن، ص ۳۴۰.

یکسان است و شامل رأی همه آنها می‌شود، پس در مقام اثبات، نمی‌توان میان آنها تبعیض قایل شد.

۲- در منتهی‌الدرایه نیز در بحث تقسیمات واجب نسبت به این اصطلاح آمده است:

«و من تقسیمات الواجب؛ اعلم: أن الوجوه المحتملة في الأصالة والتبعية ثلاثة: أحدها: أن يراد بالواجب الأصلي: ما لا ينشأ عن إرادة أخرى، بل هو مراد بإرادة مستقلة غير تابعة لإرادة أخرى، فإن كان مراداً بإرادة أخرى، فهو واجب تبعي، كإرادة المقدمات، فإنها تابعة لإرادة الواجبات النفسية. ثانيها: أن يراد به: ما لوحظ تفصيلاً، للإلتفات إليه كذلك، و بالواجب التبعي: ما لم يلاحظ كذلك بل، لوحظ إجمالاً لعدم الإلتفات التفصيلي إليه حتى يلاحظ تفصيلاً. فالأصالة والتبعية تكونان بحسب اللحاظ التفصيلي و عدمه. ثالثها: أن يراد بالأصلي: ما دلّ عليه الدليل مطابقة، كدلالة الألفاظ على المناطق، و بالتبعي ما دلّ عليه بالتبعي، كدلالته على المفاهيم والإستلزامات و يرجع الوجهان الاولان إلى مقام الثبوت والثالث إلى مقام الإثبات كما لا يخفى.»^۱

در مبحث اجتماع امر و نهی و باب تعارض نیز می‌توان این دو اصطلاح را یافت.^۲

۱. مروج، سید محمدجعفر؛ منتهی‌الدرایه، انتشارات دارالکتب جزایری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۵۲، ۸جلد.

۲. رک: خراسانی، محمد کاظم؛ کفاية الاصول، ذیل بحث ترتب و باب تعارض.